

حمیدرضا محمدی؛ کارگردان نمایش «روز حشر، چهار متر و شصت سانت زیرزمین» در گفت و گو با «صبا»:

انسانیت در ما کم شده است

دلارام صادقی

گفت و گو

«روز حشر، چهار متر و شصت سانت زیرزمین» عنوان نمایشی به نویسندگی احسان بدخشان و حمیدرضا محمدی است که مردادماه در سالن استاد انتظامی به اجرا می‌رود. حمیدرضا محمدی که علاوه بر نویسندگی، کارگردانی این نمایش را نیز بر عهده دارد، او اولین تجربه کارگردانی‌اش را با نمایش «روز حشر، چهار متر و شصت سانت زیرزمین» آغاز کرده است. گفت‌وگویی با حمیدرضا محمدی داشتیم که در ادامه می‌خوانید.

این نمایشنامه بازبینی شد و الان روی صحنه است و من این زحمت را به جان خودم و بقیه خریدم.

سبک نمایش «روز حشر، چهار متر و شصت سانت زیرزمین» رئالیسم جادویی است، طراحی صحنه چقدر در این سبک نمایش مهم و تاثیرگذار است؟

آدم‌های قصه نمود و شهود جامعه هستند ولی از این جهت آدم‌های داستان بیش از یک قرن است که زنده‌اند اما در جامعه زندگی می‌کنند و به همین دلیل سبک رئالیسم جادویی دارد. امیرحسین دوانی؛ طراح صحنه، با توجه به دیدگاهی که داشت، سعی کرد یک تلفیق از تهران قدیم و یک سرداب قدیمی را به ما نشان دهد که اتفاقاتش با معماری امروز و چیدمانی که در صحنه توسط پلاستیک‌هایی که کاراکترهای نمایش جمع کرده‌اند و لباس‌هایی که تنش‌ان است و... اتفاق می‌افتد. در این دکور یک همخوانی وجود دارد بین صحنه و لباس که لباسی تقریباً امروزی با بافتی قدیمی است و صحنه هم یک بافت معماری سرداب‌های قدیمی تهران را دارد با چیدمانی از امروز که به شدت چشم را بازی می‌دهد و ادبیاتی که در کار استفاده شده به همراه هوش و ذکاوت طراحی لباس و صحنه، احساس می‌شود.

برخی نویسندگان و کارگردانان تئاتر برای پر کردن صندلی‌ها و گیشه به سمت جذب سلبریتی‌ها و یا چهره‌ها رفته‌اند؛ این برای شما که در نمایش از سلبریتی استفاده نکرده‌اید نگران‌کننده نبود؟

زمانی مجبور هستیم که هزینه‌ای را پرداخت کنیم بابت ورود بر عرصه‌ای جدید برای ادامه مسیری که در هنر انتخاب کرده‌ایم. این هزینه کردن فقط مالی نیست بلکه هزینه زمانی، از دست دادن کار و یا نداشتن اتفاقات روحی و روانی آرام

نمی‌شود به این، خلق اثر هنری گفت چون اگر بنا بر خلق باشد که آن را نویسنده‌ای دیگر خلق کرده که ۵۰ درصدش برای شماست که عده‌ای آدم را به عنوان تیم کنار هم جمع می‌کنی و به روی صحنه می‌بری، اما کلیت اثر برای شما نیست. این برای من جذاب نیست که اسامی آدم‌ها را باید خارجی استفاده کرد به طور مثال نمایشنامه «هملت» که من هزارویک نوع اجرا از آن دیدم. زمانی که یک کارگردان می‌تواند خودش به عنوان نویسنده نیز عمل کند خیلی می‌تواند در این خلق موثر باشد که قصه‌ای را روایت کند و آن را روی صحنه بیاورد که از دل جامعه و آدم‌های خودش رخ داده و یا برگرفته از اتفاقات ذهنی در آینده باشد. چرا ما این موضوعات را بیان نمی‌کنیم؟ برمی‌گردیم نمایشنامه‌های غیرایرانی با لباس‌های عجیب و غریب و زرق و برق دار را در سالن‌های دولتی پرسندلی نمایش می‌دهیم و چیزی را که نشان تماشاگر می‌دهیم ارتباطی بین لباس و صحنه با متن ندارد. به نظرم اجراهایی را می‌بینیم که هیچ اثر هنری نیستند و همه زحمات طراح صحنه و کسی که موسیقی ساخته و همه عوامل به هدر می‌رود و به چشم نمی‌آید، اما زمانی که یک اثر از دل خود جامعه بیرون می‌آید و در آن اسامی همین جامعه به کار رفته و کاراکترهایش ایرانی باشند اثری هنری است. این کار برای نمایشنامه‌نویسی که اثری را خلق می‌کند جرأت به حساب می‌آید که صفر تا صد یک ماجرا برای اوست و براساس فلان نویسنده و... نیست. در جامعه‌ای نمایشنامه‌ای بیرون آمده که سعی می‌کنیم به جامعه خودمان ربط بدهیم و می‌خواهیم حرف‌مان را بزنیم اما جرأت این کار نداریم پس با اسامی و طراحی صحنه یک کشور دیگر به جلو حرکت می‌کنیم. من این ترس را به جان خریدم و با تمام مشکلاتی که از طرف مرکز هنرهای نمایشی وجود داشت، سعی کردم طبق قوانین و اساس‌نامه هنرهای نمایشی تا جایی که امکان داشت نمایشنامه را اصلاح کنم و به روی صحنه ببرم. سه بار

شما علاوه بر کارگردانی، یکی از نویسندگان نمایش «روز حشر، چهار متر و شصت سانت زیرزمین» نیز هستید؛ درباره شکل‌گیری ایده نمایش توضیح بفرمایید.

آزاردهنده بودن رفتار آدم‌ها و بی‌تفاوتی مردم شهر نسبت به هم باعث شکل‌گیری ایده نمایش شد. شاید بخش زیادی از قصه این بود که وقتی آدم‌ها از کنار هم رد می‌شوند نسبت به درگیری‌های یکدیگر بی‌تفاوت شده‌اند و جرقه‌ای از چند داستان شبیه به هم در ذهنم باعث شد که این داستان شکل بگیرد و نمودش این نمایشنامه‌ای شد که اکنون روی صحنه اجرا می‌شود.

به عنوان یک کارگردان که نمایش «روز حشر، چهار متر و شصت سانت زیرزمین» را در حال اجرا دارید؛ فکر می‌کنید این قصه چه همسویی با موضوعات روز جامعه دارد؟

وقتی می‌بینم در جامعه آدم‌ها خیلی بی‌تفاوت از کنار مسائل یکدیگر عبور می‌کنند و زمانی که یک نفر به هر شکلی احتیاج به کمک دارد و آدم‌ها فقط دوربین تلفن‌شان روشن است و شروع می‌کنند به کار کردن برای این که بتوانند مطلبی را در فضای مجازی منتشر کنند، این مسئله نشان‌دهنده کم شدن احساس انسانیت در ماست. بی‌تفاوتی آدم‌ها خیلی زیاد شده و این موضوع نگران‌کننده است.

«روز حشر، چهار متر و شصت سانت زیرزمین» قصه‌ای ایرانی دارد و سبک نمایش رئالیسم جادویی است. چطور توانستید پیوندی بین این دو ایجاد کنید؟

من با یک سری مسائل که الان در عرصه هنر و نمایش اتفاق می‌افتد همسو نیستم یا شاید در سلیقه‌ام نیست. من با این روند که زمانی کارگردان، نویسنده یا مترجمی به هر عنوانی نمایشنامه‌ای را انتخاب می‌کند و با توجه به آن متنی می‌نویسد که براساس نمایشنامه فلان نویسنده خارجی است و کارشان را شروع می‌کنند؛ تماشاگر با دیدنش بگوید داستان و یا کاراکترها شبیه جامعه ماست، مشکل دارم.

است. تا به الان هر کسی که به تماشای نمایش آمده، متوجه تمرین‌های طولانی گروه شده است و بازیگران کار، زمان زیادی را برای این کار صرف کرده‌اند. من هم برای این زمان طولانی که صرف کرده‌ام چندین کار تصویر و نمایشنامه از دست داده‌ام. برای این که این اتفاق بیفتد باید هزینه می‌کردم چون این همان خلق اثری بود که از آن صحبت کردیم. اگر می‌خواستیم نمایشنامه دیگری را کار کنم شاید خیلی راحت‌تر بود، من پنج نسخه از این نمایشنامه را نوشتم و در پنجمی شروع به تمرین کردیم و بعد از سه بار بازبینی و دوبار بازنویسی متن توانستیم این نمایش را به اجرا در بیاورم و خداراشکر تاکنون باخورد‌های خوبی دیده‌ایم.

نمایشتان در یک سالن عمومی اجرا می‌شود، اجرای کار در سالن عمومی برای شما که کارگردان هستید چه تفاوتی دارد؟

تا به الان برای بازی حتی در سالن‌های خصوصی به اجرا نرفته‌ام و برای اولین فعالیت کارگردانی‌ام می‌خواستیم شکل و شمایل عمومی داشته باشد و در سالن دولتی به اجرا برود. شاید با نبودن یک چهره برای تئاتر، متحمل هزینه‌هایی می‌شویم که در سالن‌های خصوصی مجبوریم پرداخت کنیم و من موافق این نیستم، مگر این که قرارداد را به شکلی تنظیم کنند که گروه ضرر نکند و کارگردان یا تهیه‌کننده با پرداخت از جیبش متضرر نشود چون زمانی که کارگردان یا تهیه‌کننده کاری را به صحنه می‌برند بی‌شک مجبورند بخشی همانند دکور، تبلیغات و یا صحنه و بیشتر از همه پلاتوراز جیب هزینه کنند و کسی که به عنوان سالن‌دار این کار را انجام می‌دهد نیز به فکر برگشت پول و کرایه مکانی است که اجاره کرده است. به همین دلیل اتفاقات این شکلی برای من ملموس نیست و نمی‌توانستم خیلی با خودم کنار بیایم. مشکلی بابت پرداخت هزینه نبود ولی با خودم فکر کردم که اگر بخواهم کار بعدی را شروع کنم باید بخشی از این مبلغ را برای آن نگه دارم به همین دلیل ترجیح دادم به همین اجرای کم که دو هفته از نمایش مانده، بسنده کنم.

